

جهانی شدن حقوق اساسی با رویکردی به نظام حقوقی ایران

سجاد ریحانی نژاد^۱

پونه طبیب زاده^۲

معین صباحی گراغانی^۳

چکیده

تأثیر قوانین بین‌المللی بر نظام هنجاری حقوق داخلی کشورها به خصوص در عرصه حقوق عمومی از جمله مسائل میان‌رشته‌ای و مهمی است که امروزه محل بحث و چالش است. در نظام حقوق داخلی، موانعی نظیر اصالت دادن به نسبیت‌گرایی فرهنگی و طرفداری از فرهنگ و نظام خاص حقوقی، مانعی در این راه یعنی نفوذ قوانین و مقررات بین‌المللی بر حقوق عمومی داخلی است. قوانین آمره یا قانون‌ساز امروزه نقش اصلی را در تحول حقوق داخلی و تأثیرگذاری بر این حقوق داشته‌اند. بخش‌های مختلف یک نظام منسجم حقوقی و قضایی هم‌چنان‌که در حقوق داخلی وجود دارند، در نظام حقوق بین‌الملل نیز به گونه‌ای دیگر قابل مشاهده‌اند.

در نظام حقوقی ایران، در بخش حقوق عمومی، بسیاری از ارزش‌های حقوق بین‌الملل از سال‌های دور تا کنون بر تصویب و تغییر قوانین شکلی و ماهوی اثرگذار بوده‌اند که این مسئله در این مقاله بررسی شده است. پرسش اصلی این تحقیق توصیفی و تحلیلی آن است که جهانی شدن حقوق اساسی چه آثاری در نظام حقوقی ایران دارد؟ فرضیه نگارنده آن است که مؤلفه‌های حقوق بشری به عنوان نُرْم‌ها یا هنجارهای حقوق بین‌الملل، شکلی جهانی یافته و نظام داخلی به ویژه حقوق اساسی کشورها اثر گذاشته است. نظام‌های حقوق داخلی در مقابل برخی ارزش‌ها و هنجارهای جهانی، چاره‌ای جز فرود آوردن سر تسلیم ندارند و در مقابل دسته‌ای دیگر، حق الحاق و پیوستن به معاهده خاص را دارند.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، حقوق اساسی، جهانی شدن حقوق اساسی، جهان‌شمولی حقوق بشر.

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران، sajad.reyhaninejad1379@gmail.com.

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)، p_tabibzadeh@yahoo.com.

۳. استادیار گروه حقوق، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (استاد مشاور)، moiensabahi@yahoo.com.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های توسعه حقوق در اوایل قرن بیستم، پدیده‌ای است که جهانی شدن و جهانی شدن حقوق اساسی نامیده شده است. ممکن است جهانی شدن حقوق اساسی به عنوان انتشار جهانی ارزش‌های مشخص حقوق اساسی درک شود که اجماع جهانی در مورد آن وجود دارد. در واقع، جهانی شدن حقوق اساسی، کنش و واکنش حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق اساسی داخلی به ویژه از رهگذر ورود نُرُم‌های حقوق بین‌الملل عمومی به حقوق اساسی دولت‌های ملی شکل می‌گیرد.^۱

روند رو به تصاعد اثربخشی قوانین و حقوق اساسی کشورها از نُرُم‌های بین‌المللی، اتفاقی است که در دو دهه گذشته شاهد آن بودیم. قوانین اساسی که نماد سرافرازی و استقلال ملی برای هر کشور است، به واسطه درهم‌تنیدگی با حکمرانی دولت‌های مدرن و جامعه بین‌الملل، ارتقای خود را نشان داده‌اند. پس از پایان جنگ سرد، قوانین اساسی از چارچوب انحصاری رویه‌های خودحاکمیتی دولت‌ها بیرون رفتند. ظهور پدیده‌های جهانی شدن، لیبرالیسم و منطقه‌گرایی نه تنها بین دولت‌ها فاصله نیانداخت، بلکه در مواردی، به هم‌پیوستگی نیرومندی هم بین آن‌ها ایجاد کرد. دولت‌ها نیز این نکته را دریافتند که بیش‌تر بحران‌ها، مخاطرات و فرصت‌ها در این عصر نیازمند راه حل مشترک است. با وجود جهانی شدن تصاعدی قوانین اساسی، تمایل زیادی به سمت اعمال راه حل‌های جهانی برای برخی مشکلات مشترک وجود دارد. از این رو، در بسیاری از موارد، تمایل روزافزون حاکمیت‌ها و قوای قضاییه به توسل به نهادهای ماورای ملی برای حل مشکلات حقوقی دیده شده است. این فرآیند نه تنها مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها را افزایش می‌دهد، بلکه روند حرکت آن‌ها را از شیوه‌ای متزلزل به سمت داشتن یک قانون اساسی مستحکم قوت می‌بخشد. در این مقاله، چگونگی اثربخشی قوانین و حقوق اساسی از معاهدات بین‌المللی با رویکردی به حقوق ایران بررسی و در نهایت، مسئولیت بین‌المللی دولت در این حوزه تبیین شده است.

1. Albert H. Y. Chen, **International human rights law and domestic constitutional law: internalization of constitutional law in Hong kong**, electronic copy available at: www.papers.ssrn.com/sol3/Data_Integrity_Notice.cfm?abid=1527076.

گفتار اول. قوانین اساسی سنتی، نظریه قرارداد اجتماعی و اثرپذیری حقوق اساسی از فرآیند جهانی شدن

مفهوم مدرن حقوق اساسی و قانون اساسی از طریق نوعی از سازمان‌دهی انعکاس یافته که در آن، مردم، منبع قدرت هستند و این حقوق برای تضمین منافع آن‌ها برقرار شده است. از این رو، در حال حاضر، چهره تئوکراتیک حکومت‌ها در قوانین اساسی و عرصه حکمرانی رو به زوال نهاده است و سیمای دموکراتیک زمام‌داری بیش از پیش خودنمایی می‌کند. ریشه‌های این مفهوم را امروزه می‌توان علاوه بر قوانین اساسی در حقوق بین‌الملل هم یافت؛ جایی که گفته می‌شود دولت، ابزاری است برای تحقق آمال بشری. به این ترتیب، هر دو شاخه داخلی و خارجی از حقوق، تضمین‌هایی را در قالب حق‌ها برای افراد بشر به رسمیت شناخته‌اند. این تضمین‌ها در زمینه داخلی با مفهوم حقوق شهروندی و در ساحت بین‌الملل با مفهوم حقوق بشر پیوند خورده‌اند.

در اندیشه کلاسیک حقوق اساسی، دولت و اعمال قدرت توسط این نهاد با مشخصه‌هایی بومی تبیین و از جنس حقوق داخلی تلقی می‌گردید و حاکمیت با مؤلفه‌هایی نظیر قدرت عالی، انشقاق ناپذیر، مطلق و منحصر به فرد در حاکمیت سرزمینی نشان داده می‌شد. در شکل مدرن حکمرانی، قدرت از پهلوی نظریه قرارداد اجتماعی زاده می‌شود که مردم در نقطه ثقل آن قرار دارند. این نظریه را که در آرای حکمای روم و یونان باستان ریشه دارد، توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو در قرون ۱۷ و ۱۸ مطرح کردند. این رویکرد در اندیشه کلاسیک توسط افرادی مانند توماس بین این گونه مطرح شده است: «حقوق اساسی، اعمال حکومت نیست، بلکه مردم، مؤسس حکومتند»^۱.

مطابق نظریه قرارداد اجتماعی که اساس فلسفه دولت مدرن را تشکیل می‌دهد، حق الهی سلطنت، جای خود را به اصل همراهی و رضایت شهروندان برای زندگی در سایه قدرت و عدالت دولت می‌دهد. انسان به دلایل مختلف تصمیم می‌گیرد وضع طبیعی را ترک کند و با تأسیس هیئت متشکل سیاسی به وسیله قرارداد اجتماعی، جامعه را تشکیل دهد. آن‌گاه با انعقاد قرارداد و شکل‌گیری دولت به صلح و آرامش دست یابد. قرارداد اجتماعی به عنوان اساس حکومت در عصر حاضر، تنها مجرای

1. Fombad, Charles Manga, *Internationalization of constitutional law and constitutionalism in Africa*, the American journal of comparative law, Vol. 60, 2012, p. 421.

تولید اقتدار به شمار می‌رود. هابز، لاک و روسو^۱ گفته‌اند: «اساس حاکمیت، دولت است و به این عنوان تنها به واسطه رضایت و قبول کسانی که موضوع حاکمیت و اقتدارند، پدید می‌آید و تنها در صورتی تداوم می‌یابد که در قالب وضع قوانین لازم برای حفظ جان و مال و آزادی و صلح و امنیت مردم به کار رود».^۲

در این سیر تحول حقوق اساسی از شکل اهدایی و اعطایی، وجه توافقی و قراردادمحور پیدا کرد و تعبیر و تفسیرهای زیادی از این شاخه از علم حقوق مطرح گردید. در راستای تبیین مفهوم حقوق اساسی، گزاره‌های زیادی مطرح شده است، اما در مجموع، هیچ مفهوم عمومی قابل قبولی در این خصوص وجود ندارد. در برخی موارد، از این شاخه از حقوق به «نقشه قدرت» تعبیر شده است که صلاحیت لازم برای حکمرانی از آن مشتق می‌گردد، قدرت‌های تقسیم‌شده را تنظیم می‌کند و کارکردها و وظایف را میان نهادها و مسئولان مختلف تعیین و تبیین می‌کند، همان گونه که روابط آن‌ها را برای حکمرانی معلوم می‌سازد.^۳

در تعبیری موسع، حقوق اساسی تشکیل شده است از مجموعه‌ای از قواعد به صورت مکتوب یا نانوشته که حکومت و حاکمان به واسطه آن محدود می‌شوند. این حقوق ممکن است توسط دادگاه‌ها به رسمیت شناخته شود و به صورت عرف یا قاعده‌ای اجرا گردد که در قالب معاهده در مورد آن توافق صورت گرفته است. در مواردی هم این حقوق بدون به رسمیت شناختن و اجرا در روابط بین حکومت‌ها دارای درجه اعتبارند. در نتیجه، مفهوم حقوق اساسی آشکار است، اما درک

۱. ژان ژاک روسو، فیلسوف فرانسوی (۱۷۷۸-۱۷۱۲) بود که آثارش درباره فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی و نظریه تعلیم و تربیت، وی را به چهره‌ای برجسته در جنبش روشنگری و یکی از پیشگامان نقد رمانتیک روشنگری بدل ساخت. او، انسان را موجودی ذاتاً آزاد می‌داند که التزامات زندگی اجتماعی، وی را ناچار به تفویض اختیارات خود به فرد حاکم به وسیله قرارداد اجتماعی می‌کند. البته پذیرش قرارداد اجتماعی از سوی افراد و واگذاری بخشی از آزادی به حاکم به معنی اعطای اختیار مطلق و بی حد و حصر به نماینده مردم نیست. واگذاری اختیار تصمیم‌گیری، صرف نظر از بخشی از آزادی‌ها در راستای برقراری نظم اجتماعی بوده است، نه چیزی بیش‌تر از آن و تضییع آزادی مردم به هیچ وجه منطقی و پذیرفته شده نیست.

۲. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷.

3. Herman, schwartz, **the internalization of constitutional law**, American university Washington of law, vol. 10, issue 2, 2003, p. 10.

آن به طور ضمنی، نیازمند تمرکز بر روی صلاحیت حکمرانی درون دولت و رضایت شهروندان است.^۱ منابع مادی حقوق اساسی با وجود وجوه اشتراک، به لحاظ فرهنگ، مذهب، باورهای اجتماعی و دیگر نیروهای سازنده حقوق تفاوت‌هایی هم دارند. از این رو، در مقام تصویب و قانون‌سازی، حقوق اساسی در هر کشور شکل متفاوتی یافته است. هم‌چنین قالبی که قدرت در آن ریخته می‌شود، بر این شاخه از حقوق اثر می‌گذارد.

در عصر جهانی شدن، حقوق و بنیان‌های حقوقی حتی به عنوان شاخه‌ای داخلی در تقسیم‌بندی‌های کلاسیک، در ید قدرت مرکزی دولت‌های ملی منحصر نمی‌مانند. پس دیگر نمی‌توان از بخش‌بندی کلاسیک حقوق از لحاظ قلمرو جغرافیایی به طور کامل دفاع کرد. در این بین، دولت نیز به پدیده‌ای بین‌المللی و جهانی بدل شده است و به ناچار از نُرْم‌های جهانی اثر می‌پذیرد. تغییر گفتمان حق‌ها از حق‌های ملی به حق‌های جهانی، شهروندان را نیز از صفت بومی و محلی به وصف جهانی متصف می‌سازد. بنابراین، دیگر نمی‌توان باور داشت که حقوق اساسی و بنیادین مردم تنها منحصر در مرزهای حقوق داخلی (قانون اساسی و حقوق اساسی) باشند. سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی با در نظر گرفتن سازوکارهای حقوقی نظیر حق شرط، شرایط الحاق بر اساس تنوع فرهنگی، نژادی و مذهبی را تا حد زیادی برای دولت‌های مختلف فراهم کرده‌اند. سخن گفتن از حق‌های اساسی جهانی شده و ورود آن به نظام حقوق اساسی هر کشور از نتایج سلطه بی‌چون و چرای هنجارهای جهانی حقوق بشری و مقاومت‌ناپذیری نظام‌های ملی در برابر این هنجارهاست.

گفتار دوم. تشکیل سازمان‌های جهانی بین‌المللی و پدیده جهانی شدن

امروزه مفهوم سنتی حقوق اساسی که دولت را تقریباً به طور کامل از تعرض مصون می‌دانست، در عرصه بین‌الملل با تردیدهایی مواجه شده است. با آن‌که حقوق بین‌الملل عمومی نیز در وجه سنتی خود، حق دولت‌ها را برای تنظیم امور داخلی‌شان به رسمیت می‌شناخت، اما رفته‌رفته با فروپاشی جامعه ملل متحد، تردیدهایی جدید در خصوص ماهیت وجودی حقوق بین‌الملل به وجود آمد. این مسئله با تفسیر دولت‌مردان از حاکمیت مصون از تعرض دولت ملی بی‌ارتباط

1. Fombad, op.cit., pp. 421-422.

نبود. برخی پیشنهاددهندگان تشکیل جامعه ملل، نظیر امریکا از همان ابتدا به دلیل مخالفت سنا به عضویت این نهاد درنیامدند. نقض مکرر قواعد بدون ضمانت اجرای مادی و حملات گسترده کشورها به یکدیگر نیز میدان تاخت و تاز و آتش افروزی را حتی بیش از گذشته به روی کشورها باز کرد. در این میان، حمله ایتالیا به حبشه، تیر خلاص بر پیکر جامعه ملل بود.

در چنین فضایی، دولت‌ها در عمل، حاکمیت ملی خود را بر حاکمیت قواعد حقوق بین‌الملل ترجیح می‌دادند. جهانی شدن اصول و استانداردهای حقوق اساسی را می‌توان در پایان جنگ جهانی دوم دنبال کرد. در این زمان، رفتار حکومت‌ها با شهروندانشان، رابطه‌ای مشروع را در جامعه بین‌الملل ایجاد کرد. در سال ۱۹۴۵، تعداد بی‌شماری از نهادهای جهانی شدن در سطوح ملی و جهانی، استانداردهای حداقلی مشخصی را در حمایت از نهادهای ناظر تجویز می‌کردند که بر اجرای حقوق نظارت داشته باشند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها، اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. اعلامیه جهانی حقوق بشر، سندی الزام‌آور نیست و ماهیت معاهده‌ای ندارد. با این حال، بسیار بهتر از حقوق داخلی، ابزارهای تحقق حقوق را برای انسان فراهم می‌کند. به واسطه امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط بیش‌تر کشورها و التزام به مفاد آن، حتی برخی صاحب‌نظران از ماهیت توافق‌محور این سند سخن گفته‌اند.

«اصول عمومی حقوق بین‌الملل» نیز در این راستا در رأس هرم نظام حقوق بین‌الملل قرار دارد که نمی‌توان هیچ قانون و معاهده‌ای بر خلاف آن نگاشت. رفته رفته شمار معاهدات آمره حقوق بین‌الملل رو به فزونی نهاد که در عرصه بین‌الملل برای دولت‌ها و حاکمان در حکم قواعد آمره داخلی برای شهروندان به شمار می‌رفتند. این معاهدات حتی در حوزه مرزهای زمینی، آبی و هوایی، الزاماتی به همراه داشتند که محدودکننده قوانین داخلی بودند. بنابراین، در این زمان با وجود تفوق تاریخی قواعد حقوق داخلی و ارزش حاکمیت ملی، شاهد تفوق عملی قواعد موجود در نظام حقوق بین‌الملل بر حاکمیت‌های به ظاهر مصون از تعرض هستیم. به تدریج، هنجارها و ارزش‌های نظام بین‌الملل حقوق بشر با هدف حمایت از انسان، با خصیصه توافقی در قالب معاهدات خاص و گاهی در قالب قواعد آمره یا قانون‌ساز، وارد نظام حقوق داخلی شدند. اگرچه انعکاس مستقیم این هنجارها در همه موارد در قوانین اساسی مشخص نیست، اما مجموعه نظام حقوق اساسی از آن اثر پذیرفته است.

گفتار سوم. بین‌المللی شدن بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی یا معاهده‌ای

یک دولت نمی‌تواند توسل به مقررات داخلی خود را سرپوشی برای نقض حقوق بین‌الملل قرار دهد. قوانین دولتی، فراهم‌کننده مسئولیت برای هر گونه نقض عهد منتسب به دولت‌ها هستند. حقوق بین‌الملل ممکن است به عنوان یک یا چند برآیند حقوقی در قانون اساسی پذیرفته، تصریح و توسط دادگاه‌ها اعمال گردد. دکترین حقوقی در این زمینه به وسیله دو نظریه «مونیزم»^۱ و «دوالیزم»^۲ به توسعه و شرح رویه‌های ملی پرداخته، اما واقعیت امر بسیار پیچیده‌تر از این دو نظریه است.

«مونیزم‌ها»، مجموعه متحدالشکلی از قواعد حقوقی را در نظر می‌گیرند که حقوق بین‌الملل در رأس این مجموعه قرار دارد و به طور سلسله‌مراتبی، همه قواعد حقوقی در آن، جایگاه نازل‌تری نسبت به حقوق بین‌الملل دارند. «دوالیزم‌ها» با تفکیک در منابع علم حقوق و قرار دادن هر یک در طبقه‌ای خاص به توصیف منابع و سلسله‌مراتب در تبیین قواعد حقوقی می‌پردازند. بعضی از کشورها در تعیین اولویت و تقدّم و تأخر بین حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل با پیروی از سیستم سنتی، برتری را به قوانین و نظم اجرایی داخلی می‌دهند؛ با این استدلال که قوانین داخلی قبل از حقوق بین‌الملل وضع شده‌اند. دیدگاه دیگر مبّین آن است که حقوق بین‌الملل به عنوان بخشی عادی از نظم حقوق داخلی محسوب می‌شود و بدون تصویب یا در صورت نبود قوانین داخلی، معاهدات بین‌المللی توسط قضات قابلیت اجرا پیدا می‌کنند. مطابق قوانین اساسی ایتالیا، آلمان،^۳ هلند، فرانسه^۴ و نامیبیا،^۵ قواعد عرفی و هم‌چنین تمام قواعد حقوقی که این دولت‌ها صراحتاً آن را

1. Monism

2. Dualism

۳. ماده ۲۵ قانون اساسی آلمان: «توافق‌نامه‌ها یا معاهداتی که مطابق با مقررات به تصویب می‌رسند، صلاحیتی بالاتر نسبت به دیگر قوانین و مقررات مصوب داخلی دارند».

۴. مطابق اصل ۵۵ قانون اساسی فرانسه: «عهدنامه‌ها و قراردادهایی که طبق قواعد، مورد موافقت یا تصویب قرار گیرد، پس از انتشار بر قانون داخلی حاکم خواهد بود؛ مشروط بر این‌که طرف دیگر نیز در هر عهدنامه و قرارداد، معامله متقابل کند.» بسیاری از کشورهای آفریقایی مانند چاد، بورکینافاسو، نیجر، سنگال، اتیوپی، آنگولا، موریتانی و الجزایر نیز از این رویه پیروی کرده‌اند.

۵. ماده ۱۴۴ قانون اساسی نامیبیا: «قواعد عمومی حقوق بین‌الملل به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر قوانین فدرال تلقی می‌شوند. آن‌ها قوانین را تحت الشعاع قرار می‌دهند و حقوق و تعهداتی را به طور مستقیم برای ساکنان سرزمین‌های فدرال برقرار می‌سازند».

تأیید کرده باشند، بخشی از حقوق داخلی آن‌ها به شمار می‌آیند و قانون‌گذار داخلی آن‌ها را قاعده برتر محسوب می‌کند. بیش‌تر کشورهای تابع نظام کامن‌لا نیز عرف‌های موجود در حقوق بین‌الملل را به منزله بخشی از نظام حقوق داخلی‌شان در نظر گرفته‌اند که مانند قواعد داخلی الزام‌آورند.

بقای حیات سیاسی و حقوقی کشورها در به رسمیت شناختن و اجماع بر سر این حق‌های بنیادین و تبلور آن در حقوق اساسی‌شان است. در این میان، ممکن است برخی کشورها مخالفت‌هایی نشان دهند. شکل واضح این مخالفت با نظام حقوق بین‌الملل بشر را می‌توان در نیکاراگوئه دید که نظام حقوق داخلی‌اش را برتر از نظام حقوق بین‌الملل می‌داند. چنین رویه‌هایی ممکن است به استناد نسبی‌گرایی فرهنگی صورت گیرد. نسبیت‌گرایی فرهنگی، تعیین قواعد حقوقی را به عرف، سنت، محیط و عوامل عینی وابسته می‌داند که هر جامعه به نوعی با آن درگیر است. توسل به نسبیت‌گرایی از جانب برخی کشورها، توجیهی برای نقض اصول عام حقوق بشر در مقابل کسانی است که به درستی بر جهان‌شمولی این حقوق اصرار ورزیده‌اند.^۲

جهان‌شمول بودن حقوق بشر از دستاوردهای نوین تمدن بشری است. کسانی که نسبیت فرهنگی را در مقابل جهان‌شمولی حقوق بشر قرار می‌دهند، در فهم مفهوم فرهنگ، دچار سردرگمی شده‌اند و فهمی قابل دفاع از اخلاق و رابطه آن با رفتارهای اجتماعی ارائه نمی‌دهند. در پاسخ به آنان باید گفت استانداردهای جهان‌شمول حقوق بشر به یک فرهنگ خاص تعلق ندارد و در حقیقت، ترجمان حقوقی حق‌های اخلاقی است که تمام فرهنگ‌های انسانی در فضای آن می‌توانند رشد و نمو کنند. ادعای اختصاص داشتن این هنجارها به فرهنگی خاص از یک سو، اهانت به دیگر فرهنگ‌هاست و از سوی دیگر، بخشیدن اعتبار و حیثیت بیش از اندازه به آن فرهنگ خاص است.^۳ بنابراین، کثرت‌گرایی که حاوی هم‌زیستی عقاید مختلف است، ویژگی اصلی حقوق مشترک بشریت را تشکیل می‌دهد.^۴

1. Common law

۲. توحیدی فر، محمد، «فرآیند جهانی‌شدن حقوق کیفری»، نشریه مدرّس، دوره پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۳۷-۵۴.

۳. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (جلد ۱)، چاپ دوم، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۸، ص ۴۰.

۴. بیگ‌زاده، ابراهیم، «دولت و جهانی‌شدن حقوق»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۲۹۹-۳۱۲.

«التزام و دفاع از تکثر فرهنگی در عین التزام به جهان‌شمولی حقوق بشر، ایده‌ای است که در اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی مصوب ۲۰۰۱ یونسکو^۱ بر آن تأکید شده است.» تدوین‌کنندگان اعلامیه بر این امر واقف بوده‌اند که تنوع و تکثر فرهنگی می‌تواند دستاویز نقض حقوق بشر قرار گیرد. به همین دلیل، اولین بخش اعلامیه به مسئله تنوع فرهنگی و حقوق بشر اختصاص یافته است. هم‌چنین در ماده ۴ تصریح شده است که هیچ‌کس نمی‌تواند تنوع فرهنگی را دلیلی بر نقض یا محدود کردن حقوق بشر بین‌المللی قرار دهد.^۲ بنابراین، سلطه و رسوخ بخشی از قواعد حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی انکارناپذیر است و به دلیل آن‌که تنها حمایت از شهروندان را فارغ از صفات ذاتی و اکتسابی در نظر دارند، مقاومت در برابر آن‌ها بی‌فایده و غیر منطقی خواهد بود.

بند اول. موقعیت حقوقی ایران

پس از تصویب معاهدات بین‌المللی و امضا توسط مقامات صلاحیت‌دار کشورها، بحث داخل‌شدن معاهده به حقوق داخلی کشورها پیش می‌آید که هر یک، شیوه‌ای خاص را برگزیده‌اند. شرط ورود یک معاهده بین‌المللی به نظام حقوق داخلی ایران و این‌که آن معاهده لباس ایرانی بر تن کند، آن است که مراحل مختلفی را از تأیید شورای نگهبان گرفته تا تصویب مجلس و امضای رئیس‌جمهوری سپری کند. مسئله تعهدات بین‌المللی ایران در اصول ۷۷^۳ و ۱۲۵^۴ قانون اساسی انعکاس یافته و برای این‌که مصوبه مجلس مطابق ماده ۹ قانون مدنی^۵ در حکم قانون داخلی تلقی شود، به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان و امضای رئیس‌جمهوری یا نماینده قانونی او نیاز دارد. پس از تصویب

۱. UNESCO universal declaration on cultural diversity (2001).

۲. قاری سید فاطمی، پیشین، ص ۱۷۹.

۳. اصل ۷۷ قانون اساسی: «عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

۴. اصل ۱۲۵ قانون اساسی: «امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و هم‌چنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست».

۵. ماده ۹ قانون مدنی: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است».

مجلس، بررسی و تأیید شورای نگهبان برای مغایرت نشدن مصوبه با شرع و قانون اساسی^۱ وفق اصل ۹۴ قانون اساسی^۲ لازم است. در صورت اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نهاد تصمیم‌گیرنده خواهد بود.^۳

کلیت معاهده مصوب ارکان قانون‌گذار حقوق بین‌الملل مورد تأیید دولت‌هاست، اما در مورد برخی مواد، اختلاف نظر وجود دارد و ممکن است با قاعده نظم عمومی و اخلاق حسنه برخورد کند. به همین سبب، هنگام امضا، تصویب، قبول یا الحاق به معاهده بین‌المللی، اگر دولتی، برخی از مواد آن را مغایر با قوانین و عرف و به طور کلی، نظام حقوقی خود بیابد، می‌تواند با استفاده از «حق شرط»^۴ می‌تواند آن ماده را نپذیرد یا آثار حقوقی آن را نسبت به خود بی‌اثر سازد. در واقع، دولتی که از حق شرط استفاده می‌کند، رضایت خود را به التزام در مقابل معاهده اعلام می‌کند، اما خواستار استثنای خود نسبت به تعهداتی است که آن‌ها را مطابق میل و رضایتش نمی‌داند.^۵ بنابراین، فلسفه وجودی حق شرط، تسهیل عضویت دولت‌ها و گسترش دامنه الحاق به معاهدات است^۶ و

۱. مطابق اصل ۴ قانون اساسی، همه قوانین و مقررات باید براساس موازین اسلامی باشد و مرجع تشخیص این امر، شورای نگهبان است.

۲. اصل ۹۴ قانون اساسی: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول، از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنان‌چه آن را مغایر ببیند، برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت، مصوبه قابل اجراست».

۳. اصل ۱۱۲ قانون اساسی: «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان، خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأیید نکند و... تشکیل می‌شود».

4. Reservation

ماده ۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در تعریف حق شرط اشعار می‌دارد: «حق شرط عبارت است از بیانیه یک جانبه‌ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا، تصویب، قبول یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن، قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی برخی از مقررات نسبت به خود بیان می‌دارد». (به نقل از: عمادزاده، محمدکاظم، «استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی»، نشریه حقوقی بین‌المللی، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۶۶، ص ۲۰۲).

۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سی و یکم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵.

۶. حبیب‌زاده، توکل، «جمهوری اسلامی ایران و حق شرط بر معاهدات بین‌المللی»، نشریه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۱۱ - ۱۴۰.

از توجیه‌های بی‌اساس و نامربوط و غیر موجه با این استناد که یک یا چند ماده معاهده، مغایر با حقوق داخلی کشورهاست و به این دلیل از پیوستن به کلیت آن امتناع کنند، جلوگیری می‌شود. چالش اصلی دولت ایران در سال‌های اخیر، نپیوستن به معاهدات بین‌المللی است که الزاماتی را بر مبنای قواعد عام حقوق بشر در متن خود به دولت‌ها پیشنهاد کرده‌اند. برای مثال، جرم‌انگاری خشونت جنسی علیه زنان، جرم‌انگاری انکار هولوکاست، جرم‌انگاری در حوزه محیط زیست و جرم‌انگاری وفق اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌الملل از آن جمله‌اند. هم‌چنین استفاده از حق شرط از سوی مقامات ایرانی در معاهدات بین‌المللی، حمایت‌های حقوقی را بی‌اثر ساخته است. برای نمونه، می‌توان به کنوانسیون حقوق کودک اشاره کرد. دولت جمهوری اسلامی ایران هنگام امضای کنوانسیون ۱۹۸۹ حقوق کودک در سپتامبر ۱۹۹۰ (شهریور ۱۳۶۹) به این شرح، حق شرط اعلام کرد: «جمهوری اسلامی ایران نسبت به مواد و مقرراتی که مغایر با شریعت اسلامی باشد، اعلام حق شرط می‌نماید و این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که هنگام تصویب، چنین حق شرطی را اعلام نماید». اعلام حق شرط در قالب متن ماده واحده مصوب مجلس نیز چنین است: «کنوانسیون حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می‌شود؛ مشروط بر این‌که مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد، از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعا نباشد».

شورای نگهبان در نظریه ۵۷۶ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۱۴، بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۴، بند ۲ ماده ۱۵، بند ۱ ماده ۱۶ و قسمت ۱ ماده ۲۹ را مغایر با موازین شرع شناخت. مجلس پس از دریافت نظر شورای نگهبان، همان شرط کلی اولیه را با اندکی تغییر تصویب کرد و به این شورا فرستاد و شورای نگهبان هم شرط کلی مجلس را تصویب کرد.

به نظر می‌رسد شرط اعلام‌شده از جانب ایران بسیار مبهم و کلی است و به همین دلیل، تعدادی از کشورها مانند فنلاند، آلمان، ایرلند، نروژ و سوئد به آن معترض شدند.^۱ دولت آلمان در ۱۱ اوت ۱۹۹۵ اعلام کرد که شرط ایران با توجه به مبهم بودن، مغایر با الزامات ناشی از حقوق بین‌الملل است و

۱. مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، چاپ اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۸.

ایرلند در ۵ سپتامبر ۱۹۹۵ اعلام کرد که حق شرط ایران این مشکل را برای دولت‌های عضو به دنبال دارد که نمی‌داند ایران کدام یک از مواد را نمی‌خواهد اجرا کند.^۱

همان‌طور که اشاره شد، حق شرط به مناسبت تسهیل ورود به معاهده است و نه از بین بردن تمامیت آن. شرط اعلام شده و مصوب دولت ایران از طرفی به تمامیت کنوانسیون لطمه وارد می‌کند و از طرف دیگر، مغایر با هدف و موضوع آن است. موضوع و هدف، علت وجودی هر معاهده هستند. موضوع معاهده در حقوق بین‌الملل، قواعدی است که طرفین با معاهده وضع کرده‌اند و حقوق و تکالیفی که از این قواعد ناشی می‌شوند؛ حال آن‌که هدف معاهده، چیزی است که طرفین مایل به رسیدن به آن هستند.^۲ به عقیده یکی از حقوق‌دانان، قید کلی مغایرت نداشتن با موازین اسلامی و قوانین داخلی به آن معناست که در عین تصویب کنوانسیون، دولت ایران فقط به اجرای قوانین داخلی خود و مقررات کنوانسیون که با آن قانون مغایرت ندارد، متعهد است و هیچ‌گونه تعهدی ندارد که قوانین خود را بر اساس کنوانسیون اصلاح یا بر اساس آن در آینده قانون وضع کند.^۳

گفتار چهارم. جهانی شدن حقوق اساسی و ظهور مسئولیت جهانی شدن عرفی

چهره مدرن حقوق اساسی نمی‌تواند اصول پایه‌ای مشخص، استانداردها، نهادها و ارزش‌هایی را نادیده انگارد که برای تضمین حاکمیت قانون، حکومت مردم‌سالار و حکمرانی مطلوب در نظر گرفته شده‌اند. هیچ دولتی نمی‌تواند در پشت اصول نوین زمامداری پنهان شود و هنگامی که حیات شهروندانش به واسطه نقض حقوق اساسی در معرض تهدید قرار گیرد، مصون از تعرض باشد. البته باید توجه داشت که یک حق اساسی غیر معمول که نتیجه کاربست آن، خشونت و ناامنی سیاسی باشد، نه تنها دولت حاکم، بلکه دولت‌های همسایه و کل جامعه جهانی را متأثر می‌سازد.^۴

مسئولیت جهانی شدن دولت، یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل و ناشی از تفوق اندیشه تساوی

۱. حبیب‌زاده، پیشین، صص ۱۱۱ - ۱۴۰.

۲. فلسفی، هدایت‌الله، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹، ص ۴۶۴.

۳. مهرپور، پیشین، ص ۴۱۶.

۴. مثال رایج حقوق اساسی غیر معمول، فرآیندها و رویه‌هایی بود که صلح و امنیت بین‌المللی را در کشورهای نظیر سودان، جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی، کنیا و زیمبابوه تهدید کرد.

حاکمیت دولت‌هاست. بنابراین، مسئولیت جهانی شدن دولت با قواعد ماهوی این شاخه از حقوق گره خورده، به گونه‌ای که قواعد آن، مستلزم جبران خسارت است.^۱

حرکت به سمت بین‌المللی شدن حقوق اساسی از سوی جامعه مدنی و در حوزه‌ها و سطوح مرتبط با روابط شهروندان و حاکمیت شکل گرفته است. جامعه مدنی با ایجاد و توسعه مفهوم «مشارکت» به تعریف جدیدی از زمامداری و اعمال حاکمیت دست یافته است. چون جوامع مدنی در کشورهای مختلف متأثر از یکدیگر عمل می‌کنند و با هم ارتباط دارند، قواعدی که خروجی مشارکت چنین جوامعی است، تا حد زیادی شبیه به هم هست. از این رو، می‌توان فعالیت‌های جوامع مدنی را نیز از عوامل بین‌المللی شدن حقوق اساسی در نظر گرفت.

بین‌المللی شدن حقوق اساسی، چالش‌های جدیدی مثل کاهش مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها را در پی دارد، به این صورت که تصمیم‌گیری‌ها و قاعده‌سازی‌های دولتی مشروعیت سابق را ندارند و از سوی دیگر، قاعده‌سازی‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی هم چون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و دیگر بنگاه‌های اقتصادی الزام‌آور نخواهد بود. علت الزام‌آور نبودن چنین نهادهایی، نبود ارتباط دموکراتیک آن‌ها با شهروندان جوامع است.

راهکار صحیح برای دولت‌های محلی به منظور مقابله با چنین کاهش مشروعیتی، استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد است. چنین اقدامی می‌تواند منجر به اقناع کردن شهروندان جامعه به اجرای تصمیمات دولت‌ها منجر گردد. به نظر می‌رسد سازمان‌ها و نهادهای فراملی که برای ملزم کردن شهروندان جوامع مختلف دغدغه دارند، باید از ابزار «شفافیت» بهره بگیرند. این شفاف‌سازی می‌تواند از طریق وب‌سایت‌های اینترنتی چنین سازمان‌ها و نهادهایی صورت بگیرد و زمینه لازم برای اجرا شدن قواعد مورد نظر آن‌ها را فراهم کند. با پیروی از چنین الگویی، سازمان‌های غیر دولتی می‌توانند همان کارکرد قدیمی خود یعنی وساطت کردن میان شهروندان یک جامعه و حکومت آن‌ها را بازیابند و با ایجاد قاعده‌های حقوقی منجر به بین‌المللی شدن حقوق اساسی شوند. با بین‌المللی شدن حقوق اساسی توسط چنین سازمان‌هایی، بحران افول مشروعیت فروکش می‌کند و شهروندان برای اجرای قواعد حقوقی حکومت‌های خود «اقناع» خواهند شد.

۱. راعی دهقی، مسعود، مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال رفتار افراد و گروه‌ها در پرتو رویه قضایی، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳، ص ۱۷.

امروزه ارزش‌ها در نظام عدالت در دو سطح داخلی و جهانی شدن تعریف و تبیین می‌شود. در سطح داخلی می‌توان تأثیر ارزش‌های حقوق عمومی را متأثر از عواملی مانند مذهب، سنت، حوادث تاریخی و ایدئولوژی‌های خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دانست. گره خوردن این عوامل با یکدیگر، نظام حقوقی را در شکل حقوق عمومی آن به عنوان مجموعه‌ای نظام‌مند با ارزش‌های مشخص معرفی می‌کند. این موضوع که یک عمل در یک کشور یا در مقطع خاص زمانی در کشوری با برخورد قانون‌گذار مواجه است و در مقطع خاص زمانی و در کشوری دیگر توسط قانون‌گذار به آن بی‌توجه است، به همین مسئله مربوط است. پس بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها در درجه نخست در سطح داخلی ساخته می‌شوند و اهمیت می‌یابند. پس از شکل‌گیری جامعه ملل و سازمان ملل متحد از نیمه‌های قرن گذشته، در سطح حقوق کیفری تغییر و حتی تحولاتی صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به تغییر گفتمان و نظم حقوقی حاکم بر این عرصه اشاره کرد.

وقوع جنگ‌های جهانی، نیاز به تحول در حقوق، لزوم حمایت از گروه‌های در معرض خطر و آسیب‌دیده، شکنجه و رفتارهای غیر انسانی و احیای حقوق بسیاری از قربانیان حوادث و جنگ‌ها، بشر را به این فکر فرو برد که چگونه می‌توان ارزش‌های جهانی را تعریف و تبیین کرد که پاسخ‌گوی نیازهای جهانی شدن باشد و با نسبتی که از آن سخن گفته شد، متعارض نباشد. نظام ارزشی را باید در زمینه حقوق بشر به دو دسته نظام مطلق ارزش‌ها و نظام نسبی ارزش‌ها تقسیم‌بندی کرد. ارزش‌های مطلق جنبه جهانی و تغییرناپذیر دارند و امکان تعارض با ثرم‌های داخلی در آن ممکن نیست. نظام ارزش‌های نسبی به شرایط داخلی کشورها وابسته است و بسته به نوع نگرش آن‌ها می‌توان قاعده‌ای را وارد نظام داخلی کرد یا از ورود آن به حقوق داخلی جلوگیری کرد.

از یک طرف، اصالت‌دهی به حقوق داخلی و ارزش‌های ملی ممکن است در تعارض با حقوق بین‌الملل و اسناد جهانی شدن قرار نگیرد، اما از سوی دیگر، وقتی این اتفاق می‌افتاد، به واسطه حق شرط که با حقوق و قسمت‌های بنیادین معاهده در تعارض نباشد، می‌توانستیم بسیاری از مشکلات را حل کنیم. در صورت تعارض با حقوق بنیادین دیگر، حق شرط چاره‌ساز نبود. در این جاست که حقوق دانان حقوق بشری و حقوق عمومی از ارزش‌های کیفری جهانی شدن یا جهانی شده سخن رانده‌اند. کشورها نمی‌توانند تضمینات این حقوق را در ذات و ماهیت خود تغییر دهند؛ زیرا قاعده‌ای امری محسوب می‌شوند که در حقوق بین‌الملل به دلیل حمایت از ارزش‌های

مشترک جهانی که بدون توجه به مذهب، ایدئولوژی، سنت یا دیگر قواعد و اصول تعریف‌شده مشخص شده‌اند، ثبت گردیده‌اند.

برخی چالش‌ها در این زمینه به حقوق عمومی ایران نیز بازمی‌گردد که دسته‌ای از آن‌ها، چالش‌های مشترک کشورهای دیگر است و برخی دیگر، خاص نظام حقوقی ایران. برای مثال، گاهی سخت‌گیری‌هایی در الحاق به برخی اسناد جهانی شدن وجود دارد که در مسائل مذهبی و سخت‌گیری‌های امنیتی و اصال‌ت دادن بیش از حد به نظام حقوق داخلی ریشه دارند. این سه ضلع مثلث را می‌توان به عنوان مهم‌ترین چالش‌های نظام حقوق عمومی ایران برای ورود قواعد حقوق بین‌الملل به نظام ایران دانست. با این حال، برخی از ارزش‌ها در حقوق عمومی با قواعد فقه اسلامی که ایران نیز به آن پیوسته است، تعارض ذاتی ندارند. نظم نوین جهانی بدین شکل در قالب قوانین داخلی در نظام ایران تبلور یافته‌اند. این مسئله پیش از انقلاب با پیوستن به اسناد عام جهانی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نمود یافت و پس از انقلاب و امروزه با الحاق به کنوانسیون‌های خاص بین‌المللی ادامه دارد. در این راستا باید از تأثیر قواعد آمره و حقوق بشری سخن گفت که برگزیده‌ان بانیان این نظام در ایران تأثیر گذاشته است. دیگر نظم نوین جهانی به ناچار این حقوق را متحول ساخته و چاره‌ای برای مقابله در برابر آن نیست.

در این میان، پرسش بنیادین پژوهش این بود که جهانی شدن حقوق اساسی چه آثاری در نظام حقوقی ایران دارد؟ در پاسخ باید گفت مؤلفه‌های حقوق بشری به عنوان نُرْم‌ها یا هنجارهای حقوق بین‌الملل شکلی جهانی یافته و بر نظام داخلی به ویژه حقوق اساسی. نه قانون اساسی. کشورها اثر گذاشته‌اند. این موضوع در نظام حقوقی ایران نیز صحت دارد و فرضیه پیش روی نویسنده با توجیهات و الزاماتی تأیید شد که در راستای پیوستن به معاهدات وجود دارد.

نتیجه‌گیری

حاکمیت، مشخصه اصلی هر دولت و نشانه تمیز آن از دیگر جوامع انسانی است. دولت‌ها به صرف واقعیت وجودی خود، تابع حقوق نظام حقوق بین‌الملل هستند، برخلاف دیگر تابعان اصلی نظام که وضع آن‌ها به عنوان تابع حقوق بین‌الملل، از اقدام تابعان درجه اول یعنی کشورهای

دارای حاکمیت ناشی می‌شود. بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی، صلح وستفالی را اولین اقدام رسمی تأسیس یک سیستم کشوری و حاکمیت فراملی می‌دانند. حاکمیت ملی عبارت است از حق به رسمیت شناخته شده یک بازیگر اصلی به نام «دولت-ملت» از طرف بازیگران خارجی خود برای اعمال اقتدار بر مردم ساکن در داخل مرزهای معین سرزمینی خاص. این حاکمیت، ابعاد داخلی و خارجی دارد که مصداق‌ها و تجسم‌های عینی و مدرن آن در سندی به نام قانون اساسی تبلور یافته است.

با تحولات به وجود آمده در روابط بین‌الملل، هم‌بستگی بین حقوق بشر و روابط بین‌الملل بیش‌تر شده است. درست است که هنوز هم دولت‌ها، مستقل و صاحب‌امتیاز حاکمیت ملی هستند، ولی دو نکته را نباید از نظر دور داشت. در یک سو، افزایش نیروهای فراملیتی و مسائلی که همه جوامع گرفتار آن هستند، مثل مشکلات محیط زیست و در سوی دیگر، کم‌رنگ شدن فزاینده خط فاصل بین جامعه داخلی و جامعه بین‌المللی قرار دارد. این‌ها نشان می‌دهد عصر حاکمیت دولت‌ها رو به پایان است و نیروهای فراملیتی از جمله حقوق بشر اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است و به داخل مرزهای ملی نیز نفوذ خواهد کرد.

در دهه‌های اخیر، تحولات قابل توجهی در زمینه حقوق اساسی کشورها شکل گرفته است. بشر، شاهد به وجود آمدن مفهوم و کارکرد جدیدی از مقوله «زمانداری» و اعمال حاکمیت به معادلات حقوق عمومی است. در نظام قاعده‌سازی جدید و با بین‌المللی شدن حقوق اساسی، سه نهاد دولت، سازمان‌های تجاری و بین‌المللی و جوامع مدنی با ایجاد توافق و تفاهم بر اصول مشترک و با اعمال بخش لازمی از قدرت عمومی، امور عمومی و اداری کشور را به عهده می‌گیرند و مدیریت و رهبری می‌کنند. بین‌المللی شدن حقوق اساسی تا حد زیادی به فعالیت و مشارکت دو نهاد «جامعه مدنی» و «سازمان‌های تجاری فراملی» وابسته است. یگانه‌سازی (یکسان‌سازی)، هماهنگ‌سازی، قضایی شدن و هم‌چنین قاعده‌سازی توسط سازمان‌های غیر دولتی از جمله راهبردهای بین‌المللی شدن حقوق اساسی در کشورهاست. چالش‌های جدیدی مثل کاهش مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها و الزام‌آور نبودن قواعد حقوقی سازمان‌های بین‌المللی از جمله معایب و چالش‌های فرآیند بین‌المللی شدن حقوق اساسی کشورهاست.

در سده‌های پیشین، حقوق اساسی کاملاً منحصر به سیستم دولت‌ملت یا همان نظام وستفالیایی است. در چنین سیستمی، قاعده‌های حقوقی از سوی دولت‌ها، با سازوکار دولت‌ها و برای دولت‌ها شکل می‌گرفتند و فعالیت دولت‌ها در حوزه حقوق به صورت انحصاری، مستقلانه بود. در دهه‌های اخیر، تحولات قابل توجهی در زمینه حقوق اساسی کشورها شکل گرفته است. با شکل‌گیری فرآیند جهانی شدن در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی آن، قاعده‌سازی‌های حقوقی به ویژه حقوق اساسی، متأثر از استانداردهای بین‌المللی و قواعد فراملی است. از این رو، گسترش مفهوم جدید «زمانداری» تا جایی پیش رفته است که می‌توان آن را مبانی جدید یک نظم حقوقی در نظر گرفت. اعمال قدرت و حاکمیت از کانال سنت‌ها و عرف‌ها و به واسطه نهادهای رسمی و غیر رسمی با هدف تأمین منافع عمومی بخش‌های مختلف جامعه صورت گرفته و مشتمل بر حکومت (دولت یا حاکمیت)، بخش خصوصی و جامعه مدنی (فعالان اجتماعی) است.

بین‌المللی شدن حقوق اساسی از یک سو و توسعه یافتن تجارت و بازرگانی در زمینه بین‌المللی از سوی دیگر منجر به کاهش صلاحیت دولت‌ها در زمینه اعمال قدرت و حاکمیت شده است. هم‌زمان با چنین فرآیندی، اقتصاد دولتی و ملی به سمت خصوصی شدن پیش رفت و بنگاه‌ها، نهادها، سازمان‌ها و شرکت‌هایی که به جای نهادهای دولتی فعالیت می‌کردند، با اعمال کردن حدّ مشخصی از قدرت عمومی، در حوزه فعالیت‌های خود به صورت مستقلانه تصمیم می‌گرفتند. در ادامه چنین الگویی، سازمان‌های اقتصادی که در حوزه‌های فراملی به فعالیت می‌پرداختند، قواعد مستقلی را برای ادامه فعالیت خود به وجود آوردند.

فهرست منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
۲. راعی دهقی، مسعود، مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال رفتار افراد و گروه‌ها در پرتو رویه قضایی، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سی و یکم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.
۴. فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹.
۵. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (جلد ۱)، چاپ دوم، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۸.
۶. مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، چاپ اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۷.

ب) مقاله

۱. بیگزاده، ابراهیم، «دولت و جهانی شدن حقوق»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۲. توحیدی‌فر، محمد، «فرآیند جهانی‌شدن حقوق کیفری»، نشریه مدرّس، دوره پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰.
۳. حبیب‌زاده، توکل، «جمهوری اسلامی ایران و حق شرط بر معاهدات بین‌المللی»، نشریه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۳.
۴. عمادزاده، محمدکاظم، «استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی»، نشریه حقوقی بین‌المللی، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۶۶.

2. Latin Source

1. Albert H .Y .Chen, International human rights law and domestic constiutional law: internaliza-
tion of constiutional law in Hong kong, electeronic copy available at:[www.papers.ssrn.com/sol3/
Data_Integrity_Notice.cfm?abid=1527076](http://www.papers.ssrn.com/sol3/Data_Integrity_Notice.cfm?abid=1527076).
2. Fombad, Charles Manga, Internationalization of constitutional law and constitutionalism in
Africa, the American journal of comparative law, Vol. 60, 2012.
3. Herman, schwartz, the internalization of constitutional law, American university Washington
of law, Vol. 10, issue 2, 2003.



Globalization of fundamental rights with an approach to Iran's legal system

Sajjad Rihaninejad¹

Poone Tabibzadeh²

Moin Sabahi Garaghani³

Abstract

The impact of international laws on the normative system of domestic laws of countries, especially in the field of public law, is one of the important interdisciplinary issues that has been the subject of debate and challenge today. In the domestic legal system, there are obstacles such as giving authenticity to cultural relativism and favoring a specific culture and legal system, an obstacle in this way is the influence of international laws and regulations on domestic public law. Amreh or legislative laws have played the main role in the evolution of domestic rights and influencing these rights. Different parts of a coherent legal and judicial system, as they exist in domestic law, can also be seen in the international law system in a different way. In Iran's legal system, in the field of public law, many values of international law have been effective on approving and changing formal and substantive laws since many years. This issue has been examined in detail in this article. The main research question is what are the effects of the globalization of fundamental rights on Iran's legal system? The author's hypothesis is that the components of human rights have found a global form as norms or norms of international law, and if not the basic laws, then they have affected the internal system and especially the basic rights of the countries. The research method is descriptive and analytical. In general, it can be said that the domestic law systems have no choice but to submit to some of the global values and norms, and they have the right to accede and join a special treaty against another group.

Keywords: International law, fundamental rights, globalization of fundamental rights, universality of human rights

1. PhD student, Public Law Department, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran , sajjad.reyhaninejad1379@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. (supervisor), p_tabibzadeh@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Law, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran, moiensabahi@yahoo.com